

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه

بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴)

عسگر بابازاده‌ا قدم^{۱*}، حسین تک‌تبارفیروزجایی^۲، زهره محمدصلاحي^۳، فاطمه فیرورقی^۴

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خوی، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، ایران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی، تبریز، ایران

۴- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خوی،

ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۹

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۴

چکیده

یکی از مهم‌ترین رویکردهای پژوهشگران مطالعات نهج‌البلاغه، بررسی ترجمه‌ها و نقد و تحلیل آن‌هاست که می‌تواند لایه‌های پنهان معنایی و مفهومی نهج‌البلاغه را نمایان ساخته و روش‌ها و ملزومات یک ترجمه مناسب را ارائه دهد. با توجه به اینکه نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) ارائه ترجمه‌ای مقصدگراست و هدف آن، انتقال کامل معنا و مفهوم است و دشتی نیز تلاش کرده ترجمه‌ای قابل فهم برای عموم ارائه دهد، جستار حاضر می‌کوشد تا ترجمه حکمت‌های نهج‌البلاغه دشتی را از زاویه نظریه ترجمه لادمیرال (۱۹۹۴) به روش توصیفی - تحلیلی بررسی نماید. از این رو تمام حکمت‌های نهج‌البلاغه به همراه ترجمه آن‌ها با ۱۱ مؤلفه ذکرشده در نظریه مذکور تطبیق داده شد. یافته‌ها نشان از تطابق ترجمه دشتی با نظریه لادمیرال دارد و تمام تلاش مترجم بر آن بوده تا پیام متن را به مخاطب برساند. همچنین معلوم شد که مؤلفه خوانایی بیشترین کاربرد را در ترجمه دشتی داشته که هدف آن تلاش بر انتقال پیام متن به مخاطب است.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه، نظریه ترجمه لادمیرال (۱۹۹۴)، نهج‌البلاغه، محمد دشتی

۱- مقدمه

نهج البلاغه به عنوان واسط میان سخن خداوند متعال و سخن بندگان، دارای الفاظی مشتمل بر انواع آرایه‌های ادبی و معانی والایی است که بلاغت آن را بسیار به قرآن نزدیک نموده و لایه‌های متعدد لفظی و مفهومی آن از ابعاد مختلف ادبی، تفسیری و معرفتی تا اعتقادی، اندیشمندان را به تفکر واداشته است؛ زیرا «سبک بیان امام علی (ع) در به‌گزینی به گونه‌ای است که همچون گوهرشناس از میان گوهرها بهترین را برگزیده و در مناسب‌ترین جای قرار می‌دهد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۲۸). این انتخاب ناب و بی‌نظیر از واژگان را می‌توان در سه سطح به‌گزینی واژگان و کلمات، به‌گزینی ترکیبات و تعابیر و به‌گزینی عبارات و جملات ذکر کرد (پیرچراغ و فقهی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

این ویژگی‌های منحصر به فرد باعث شده تا حساسیت‌ها و گفتمان‌های متعددی پیرامون تحقیقات مرتبط با این اثر گرانسنگ شکل بگیرد. ترجمه‌های متعدد نهج البلاغه نیز از این موضوع مستثنی نبوده است و هر یک از پژوهشگران، به فراخور گرایش تحقیقاتی و فکری خود، نظرات و برداشت‌های متفاوتی از هر ترجمه ارایه نموده‌اند.

یکی از حوزه‌های گسترده کاوش پیرامون نهج البلاغه، ترجمه این اثر به زبان فارسی است. تاکنون بیش از سی ترجمه فارسی از این اثر صورت پذیرفته است و به نظر می‌رسد یکی از علل کثرت ترجمه‌های فارسی آن نیز همین اوصاف کم‌نظیر نهج البلاغه باشد. هر مترجمی بنا به سلیقه و مسلک خویش روشی را برای ترجمه خود برگزیده تا بتواند جرعه‌ای از آب‌شخور همیشه جوشان آن برکشیده و به مخاطبان عرضه کند. دشتی (۱۳۸۵)^۱ نیز بنابر آنچه در مقدمه خود می‌گوید، ترجمه‌ای ارائه داده است که قابل فهم و درک برای عموم باشد و با وجود اختصاص نداشتن به گروهی خاص از جامعه، اصل پیام‌رسانی در آن رعایت شود. از زبان رمز و اشاره و کنایه و کلی‌گویی اجتناب شود و در یک کلام، پیام ضرب‌المثل‌ها کشف و به نسل معاصر شناسانده

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابازاده‌ا قدم و همکاران

شود (ن.ک: مقدمه ترجمه دشتی). با این حال، وی در مقدمه، مشخص نکرده است که از بین انواع ترجمه، کدام روش را برگزیده است (ن.ک: مسعودی و فلاح‌زاده ابرقویی، ۱۳۹۲: ۱۱۳). منابع متعددی هم که پیرامون ترجمه دشتی و نقد آن نگاشته شده، به این امر تصریح نکرده‌اند.

به نظر می‌رسد دشتی با اعتقاد به اینکه مهم‌ترین وظیفه مترجم، انتقال پیام نهج‌البلاغه به مخاطبان است، ترجمه‌ای ارتباطی متمایل به آزاد ارایه داده است. از این‌رو استفاده از الگوی ترجمه‌ای مانند نظریه مقصد‌گرای لادمیرال (۱۹۹۴) برای بررسی و انطباق با ترجمه وی سازگارتر است.

۱-۱- سؤال‌های تحقیق

گفتار حاضر بر آن است به دو سوال ذیل پاسخ دهد:

۱- ترجمه حکمت‌های نهج‌البلاغه دشتی با توجه به اهداف خود مبنی بر ارائه ترجمه قابل فهم و درک برای عامه مخاطبان، با کدام‌یک از مؤلفه‌های نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) قابل تطبیق است؟

۲- کدام‌یک از مؤلفه‌های نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) بیشترین نمود را در ترجمه دشتی دارد؟

۱-۲- ضرورت پژوهش

هرچند نقد ترجمه‌ها، اعم از متون دینی و غیردینی به شکل سستی و با ذکر اشکالات و محاسن آن‌ها در گذشته بسیار رایج بود، با این حال، این‌گونه آثار با وجود داشتن برخی محاسن، جنبه کاربردی نداشتند و نتیجه این نوع فعالیت‌ها صرفاً در محدوده پژوهشی آن متن باقی می‌ماند.

صاحب‌نظران عرصه ترجمه معتقدند نقد ترجمه می‌بایست مبتنی بر پایه و نظریه علمی باشد تا بازخورد داشته و بتوان نتیجه‌ای تخصصی از آن دریافت کرد. از این‌رو متن ترجمه دشتی به دلیل کثرت مخاطبان، اشتها و نیز زبان روان آن انتخاب شد تا با تطبیق آن با الگوی لادمیرال (۱۹۹۴)، که نظریه‌ای مقصدگراست، ماهیت و کیفیت آن مورد ارزیابی قرار گیرد؛ زیرا بررسی پیشینه پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که پژوهشگران و عالمان، درباره کیفیت ترجمه دشتی اتفاق نظر ندارند و هر کس با روش سلیقه‌ای و دید محدود خود در خصوص آن اظهار نظر نموده است. البته این پژوهش منکر دستاوردهای این تحقیقات نیست، بلکه تلاش می‌کند بر اساس چارچوب و مؤلفه‌های یک نظریه علمی در حوزه ترجمه، ترجمه دشتی را ارزیابی و بخشی از ایرادات وارده به آن را پاسخ دهد. بنابراین، پس از تبیین و تشریح نظریه لادمیرال (۱۹۹۴)، به مفاهیم و لایه‌های معنایی حکمت‌های نهج البلاغه پرداخته و ترجمه حکمت‌های نهج البلاغه را از منظر این نظریه ارزیابی می‌کند.

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون درباره نقد ترجمه‌های نهج‌البلاغه، پژوهش‌های بسیاری انجام شده و هر کدام با هدف، ضرورت و رویکرد خاصی سامان یافته است که ذکر همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد.

مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

«نقد و ارزیابی ترجمه محمد دشتی از نهج‌البلاغه بر اساس مدل گارسس» (ترجمه خطبه اول و حکمت‌های ۲۰ تا ۱۳۹۸)؛ اثر مهین حاجی‌زاده و همکاران، که نشان می‌دهد ترجمه دشتی دارای معیار مقبولیت بوده و از نسبتاً بالایی برخوردار است. بر پایه یافته‌های این پژوهش، ترجمه دشتی بر اساس سه حوزه افزایش، مانع و کاهش در ترجمه، در حوزه افزایش، بسامد بیشتری دارد؛ زیرا ترجمه این شاهکار ادبی فصیح و بلیغ، به صورت

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابازاده‌ا قدم و همکاران

روان و محتوای محور انجام شده و مخاطب در فهم آن با چالش چندانی در درک موضوع مواجه نمی‌شود و روش مترجم یک روش مقصدگراست.

«نقدی متنی و فرامتنی بر جستاری از ترجمه نهج‌البلاغه محمد دشتی» (۱۳۹۵)؛ نوشته علی‌باقر طاهری‌نیا و همکاران، که ترجمه و تفسیرهای ناصواب، افتادگی‌ها و اشکال‌های صرفی و نحوی در حوزه متن را بر رسیده و تأثیر فضای حاکم بر صدور متن و رویدادهای تاریخی و سیاسی را از بُعد فرامتنی به عنوان معیار ارزیابی ترجمه دشتی مورد توجه قرار داده است.

«نقدی بر ترجمه استاد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه» (۱۳۹۲)؛ از عبدالهادی مسعودی و حسین فلاح‌زاده ابرقویی، که با رویکرد مبتنی بر نگاه سنتی نقد، شامل معانی واژگان، عدم ترجمه برخی عبارات، کارکرد اوزان صرفی و نحوی در پیدایش معنا و برخی اغلاط شایع در ترجمه را به عنوان مؤلفه‌های نقد در نظر داشته و به نظر می‌رسد بدون توجه به هدف دشتی که در مقدمه ترجمه نهج‌البلاغه بدان‌ها اشاره کرده است، به نقد ترجمه دشتی پرداخته و شاهد مثال‌های نامناسبی را در این زمینه برگزیده‌اند.

«ارزیابی فرایند ترجمه واژگان نهج‌البلاغه بر اساس نظریه لادمیرال (۱۹۹۴)»، (۱۳۹۶)؛ با قلم علی صیادانی و سیامک اصغرپور که ترجمه علی شیروانی از نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته و افزون بر آن، تنها پنج مؤلفه از مؤلفه‌های نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) با ترجمه شیروانی تطبیق داده شده است.

بنابراین، پژوهشی که به طور مستقیم ترجمه حکمت‌های نهج‌البلاغه محمد دشتی را بر اساس نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) نقد کرده باشد، سامان نیافته است. وجه تمایز این پژوهش با آثار قبلی را می‌توان در تطبیق ترجمه‌های دشتی با تمام مؤلفه‌های یازده‌گانه الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) برشمرد؛ چه اینکه پژوهشی که بر اساس فرایند تطبیق با تمام مؤلفه‌های یک نظریه انجام گرفته باشد، نتیجه‌ای متقن‌تر به دست خواهد داد.

۳- مبنای نظری پژوهش

کلیدواژه مشترک مباحث همه صاحب‌نظرانی که در حوزه ترجمه و زبان‌شناسی کار کرده‌اند، اهمیت داشتن متن اصلی یا متن ترجمه است. این افراد همواره به دو گروه طرفداران متن مبدأ و طرفداران متن مقصد تقسیم می‌شوند که در برابر هم جبهه‌آرایی کرده و هرکدام دلایل و توجیهات خود را دارند. یکی از این افراد ژان رنه لادمیرال (۱۹۹۴) فیلسوف، مترجم و زبان‌شناس فرانسوی است. وی که دانش‌آموخته دانشگاه پاریس است، با ارائه رساله «مطالعات ترجمه، فلسفه زبانی» نظریه الگوی ترجمه خود را ارائه داد. لادمیرال (۱۹۹۴)، مترجمان را بر اساس پای‌بندی‌شان به متن مبدأ یا مقصد، به دو گروه مبدأگرا و مقصدگرا تقسیم کرده و با ارائه یازده مؤلفه زیر، نظریه خود را سامان داده است.

۱. جابجایی^۲
۲. تکرار^۳
۳. حق انتخاب مترجم^۴
۴. ابهام‌زدایی^۵
۵. ناهمگون‌سازی^۶
۶. آنتروپی^۷
۷. افزوده‌سازی^۸
۸. انتقال^۹
۹. تفسیر حداقلی^{۱۰}
۱۰. چیهستی ترجمانی^{۱۱}
۱۱. خوانایی^{۱۲}

از نظر وی، مترجم باید در ترجمه به خوانایی و بازآفرینی متن مبدأ پردازد؛ برای نمونه، به دلیل تفاوت ساختاری زبان مبدأ و مقصد، باید متن مبدأ را بر اساس ساختارهای زبان مقصد بچیند (جابجایی) و برای رفع ابهام موجود در ضمائر زبان مبدأ، به تکرار اسامی و مرجع ضمیرهای آن‌ها پردازد (تکرار) و واژگان زبان مبدأ را کنار نهاده و مفهوم واژگان متن مقصد را اصل کار خود قرار دهد (حق انتخاب مترجم). واژگانی مبهم و نارسا در متن مبدأ را کنار نهاده و واژه‌های مناسبی را از زبان مقصد برگزیند (ابهام‌زدایی). همچنین مترجم حق دارد در ترجمه بازنویسی کند و خود را گرفتار متن مبدأ نکند. او ترجمه را در حد بازنویسی متن مبدأ پایین می‌آورد تا کار مترجم آسان شود (ناهمگون‌سازی) از نظر او، واژگان و اصطلاحاتی که تأثیری در متن مبدأ ندارند، می‌توانند در متن مقصد حذف شوند

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابازاده‌ا قدم و همکاران

(آنتروپی) و بر عکس، در صورت لزوم مترجم می‌تواند در متن مقصد توضیحات و مفاهیمی بیفزاید تا حق مطلب ادا شود (افزوده‌سازی).

مترجم می‌تواند بخشی از گفتمان را، بدون تغییر در محتوای پیام، با بخشی دیگر جایگزین کند (انتقال). او معتقد است ترجمه باید با حداقل تفسیر و خوانش همراه باشد و بدون آن ترجمه معنا ندارد (تفسیر حداقلی). مترجم باید اطلاعات مربوط به نویسنده را انتقال دهد، اما در اطلاعات مرتبط با ضرورت ذاتی زبان مبدأ می‌تواند از قابلیت‌های زبان مقصد استفاده نماید (چیستی ترجمانی). به اعتقاد وی مترجم به عنوان یک خواننده است که باید متنی روان، واضح و قابل درک ارائه دهد (خوانایی) (ن.ک: لادمیرال، ۱۹۹۴: ۵۶-۲۰).

۴- تحلیل داده‌ها

با توجه به آنچه که درباره نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) گفته شد، ترجمه دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه از نظر میزان مطابقت با مؤلفه‌های فوق بررسی شده و از این رهگذر بسامدی نموداری برای آن‌ها ارائه خواهد شد.

۴-۱- جابجایی

مؤلفه جابجایی به ساختار متفاوت زبان‌ها مربوط می‌شود. ساختار هر زبانی با توجه به روحيات و نوع نگرش اهل آن زبان، متفاوت است (لادمیرال، ۱۹۹۴: ۲۰). جابجایی در رویکرد لادمیرال (۱۹۹۴) تنها در سطح دستور زبان انجام می‌گیرد؛ به دلیل اینکه قواعد دستوری هر زبان با زبان دیگر متفاوت است. در فرایند ترجمه با توجه به تفاوت دستوری و ساختار زبان‌ها نسبت به یکدیگر، اطلاعات موجود در زبان مبدأ تغییر جایگاه می‌دهند و به موقعیت جدید دستور زبان مقصد وارد می‌شوند. از این‌رو تغییر نقش دستوری کلمات یکی از موارد جابجایی است.

۱-۱-۴- تغییر نقش دستوری کلمات

نقش دستوری برخی از واژگان عیناً به زبان مقصد منتقل نمی‌شود، بلکه در ترجمه آن‌ها گاهی فعل به اسم، فعل به مصدر و بالعکس تغییر می‌یابند و نقس دستوری جدیدی می‌گیرند (سعیدان، ۱۳۸۷: ۳۱). این موضوع در ترجمه دشتی تحت سه عنوان زیر قابل تبیین است:

۱-۱-۴-۱- تبدیل فعل به مصدر

در این الگو از نظریه لادمیرال (۱۹۹۴)، مترجم اندیشه‌های متن اصلی را به درستی دریافته و سعی دارد آن‌ها را در متن ترجمه‌شده با معادل‌هایی نزدیک در زبان مقصد جایابی و به مخاطب عرضه کند. برای مثال این حکمت از امیرالمؤمنین (ع) و ترجمه دشتی از آن به خوبی از این الگو پیروی کرده است:

در حکمت ۵۷ آمده است: «القناعه مالٌ لا یَنفَدُ»؛ قناعت ثروتی است پایان‌ناپذیر (دشتی، ۹۴: ۴۵۳).

در این حکمت، که در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز آمده است، شکل دستوری «فعل»، در ترجمه به شکل اسم از نوع «مصدر» تغییر یافته است. به نظر می‌رسد دشتی در این ترجمه از قاعده عدول در زبان عربی تأثیر پذیرفته است؛ عدول یا التفات به معنای تحول و خارج‌شدن از اسلوب‌ها و حالات همیشگی کلام است که عبارت‌ها را با گزینش شکل و صیغه خاصی از کلمات برخلاف قاعده همیشگی آن‌ها، به سطحی هنری و مفهومی در دریافت بلاغت متن ارتقا می‌دهد (هنداوی، ۲۰۰۲: ۱۴۱).

در عدول، احساس تغییر غیرمنتظره در سبک معمول متن، ملموس‌تر و مشهودتر است و خواننده را به جستجو و تکاپو درباره منشأ این تغییر و تحول فرا می‌خواند (طبل، ۱۹۹۸: ۱۱). در این حکمت، انتظار عموم بر آن است که «لاینفد» به شکل فعلی آن (پایان نمی‌پذیرد) ترجمه شود، اما با توجه به این نکته که روح انسان در پی آن چیزی است که پایان‌ناپذیر باشد، اشاره به آن در نهایت ایجاز، سودمندتر و هشداردهنده‌تر از حالت فعلی آن است.

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابازاده‌اقدم و همکاران

البته ناگفته نماند که این کلام امیرالمومنین (ع) نیز در نهایت ایجاز گفته شده است و اختصار در ترجمه این حکمت نیز از زیبایی کلام امیرالمومنین (ع) تأثیر پذیرفته و با چهار کلمه با استفاده از ایجاز قصر «به بسنده کردن به مال و ثروتی که در دسترس انسان است و از آن خبر ندارد، اشاره کرده است که با لفظ «لا ینفد» به انسان نهیب می‌زند تا متوجه آن ثروتی باشد که همیشه در جستجوی آن است و آن، چیزی جز قناعت نیست؛ چون هر مال و ثروتی پایان می‌پذیرد، اما آنچه رنگ افول به خود نمی‌گیرد، قناعت است» (ن.ک: سعدونی، ۱۳۹۶: ۱۶۱).

دشتی نیز با نهایت ایجاز، ترجمه این حکمت سه کلمه‌ای را در چهار کلمه ارائه داده است و با ذکر عبارت «پایان‌ناپذیر» به جای فعل «پایان نمی‌پذیرد» این تعادل را برقرار ساخته است. این موضوع با توجه به الگوی جابجایی لادمیرال (۱۹۹۴) بیانگر این است که دشتی به خوبی توانسته است اندیشه‌های متن مبدأ را دریافته و آن را در متن مقصد منعکس کند.

در حکمت ۸۱ آمده است: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»؛ ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۵۷). در این مثال فعل مضارع «يُحْسِنُ» از باب افعال به صورت اسم «دانایی و تخصص» ترجمه شده است.

در حکمت ۱۶۴ نیز، «مَنْ قَضَىٰ حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ، فَقَدْ عَبَدَهُ [عَبْدَهُ]»؛ رعایت حق کسی که او حقش را محترم نمی‌شمارد، نوعی بردگی است (همان: ۴۷۵). فعل‌های ماضی «قَضَىٰ» و «عَبَدَ» به صورت اسم «رعایت» و «بردگی» ترجمه شده است. جابجایی ترجمه فعل به اسم از آن روست که خوانایی متن ترجمه بیشتر و حق مطلب بهتر ادا شود.

۴-۱-۲- تبدیل اسم به فعل

تبدیل اسم به فعل در حکمت ۱۲۶ بدین قرار است: «وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَتَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ»؛ و در شگفتم از آن کس که خانه نابودشدنی را آباد می‌کند، اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۶۷).

در عبارت پایانی این حکمت شریف که حضرت علی (ع) شگفتی خود را در برابر ضد ارزش‌ها بیان می‌دارد، اسم فاعل «عامر» و «تارک» به صورت فعل ترجمه شده است. در دستور زبان فارسی، همانند زبان عربی، اسم فاعل وجود دارد؛ مانند بافنده، شکافنده، خواهنده، شناسنده و ...؛ که از آن با عنوان صفت فاعلی یاد می‌شود. لذا در ترجمه اسم فاعل از صفت فاعلی استفاده می‌شود؛ بدین صورت که کننده کار را به ریشه فعلی موجود در اسم فاعل نسبت می‌دهند.

در ترجمه این عبارت، «عامر» می‌توانست به شکل «آبادکننده» و «تارک» به صورت «ترک‌کننده» ترجمه شود؛ اما بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) ملاحظه می‌شود که در این حکمت جابجایی از نوع تغییر در نقش دستوری کلمات صورت گرفته است. در تشریح دلیل این جابجایی می‌توان گفت که مرحوم دشتی به تبعیت از جملات قبلی این عبارت، که در تمام آن‌ها فعل وجود دارد، ترجمه این عبارت را نیز به شکل فعل درآورده است، در حالی که باید دلالت معنایی اسم فاعل نیز در ترجمه مورد توجه قرار می‌گرفت.

اسم فاعل در زبان عربی بر زیادت و ثبات وقوع یک حادثه یا یک وصف دلالت دارد (هنداوی، ۲۰۰۸: ۱۰۱). تعجب امیرالمؤمنین (ع) در عبارت آخر، با ذکر تناقضی صریح، از این‌روست که آیا عقل اجازه می‌دهد که انسان در آبادی این دار فانی بکوشد، اما سرای آخرت را که در آن حیات جاویدان است، فراموش کند و گامی برای عمران و آبادانی آن از طریق ایمان و عمل صالح برندارد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۵۶) از این‌رو به نظر می‌رسد اگر نویسنده عبارت آخر را به این شکل ترجمه می‌کرد: «در تعجبم از آبادکننده خانه

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) ____ عسگر بابازاده‌ا قدم و همکاران

نابودشدنی و فراموش‌کننده جایگاه همیشگی» معنای دیگری دریافت می‌شد و خاصیت برحذر داشتن آن نیز متفاوت جلوه می‌کرد. نکته دیگر در این ترجمه، صنعت مقابله‌ای است که در عبارت «عجبت لعامر دار الفناء و تارک دار البقاء» بین کلمات دار الفناء و دار البقاء وجود دارد. نویسنده در این مورد نیز با استفاده از تغییر نقش دستوری «واو عاطفه» (خالقیان، ۱۳۹۱: ۷۱۰) آن را در معنای «اما و ولی» ترجمه کرده و بدین طریق سعی در انتقال شگفتی و نشان دادن واضح این تقابل داشته است.

حکمت ۴۲ و ۷۵ نیز از جمله حکمت‌هایی هستند که می‌توان در این بخش ذکر کرد: «جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ»؛ خدا آنچه را که از آن شکایت داری (بیماری) موجب کاستن گناهانت قرار داد (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۵۱).

«كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ»؛ هر چیز که شمردنی است، پایان می‌پذیرد و هر چه را که انتظار می‌کشیدی، خواهد رسید (همان: ۴۵۵).

در حکمت‌های فوق نقش دستوری کلمات «شکوا»، «منقض»، «متوقع» و «آت» در زبان مقصد تغییر کرده و از اسم به فعل تبدیل شده‌اند.

۴-۱-۱-۳- تغییر فاعل جمله

در حکمت ۷۴ نهج‌البلاغه آمده است: «نَفْسُ الْمَرْءِ، حُطَّاءٌ إِلَى أَجَلِهِ»؛ انسان با نفسی که می‌کشد، قدمی به سوی مرگ می‌رود (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۵۵).

مرحوم دشتی ترجمه «نفس المرء» را که مبتدای این عبارت است، به شکل «انسان با نفسی که می‌کشد» ترجمه کرده است، در حالی که طبق دستور زبان عربی، نفس المرء مبتدای این عبارت است (خالقیان، ۱۳۹۱: ۶۸۹) و باید به صورت نفس‌های آدمی یا نفس کشیدن انسان ترجمه می‌شد تا شکل مضاف و مضاف‌الیه «نفس المرء» نشان داده شود، اما لادمیرال (۱۹۹۴) این نوع ترجمه را جابجایی برای تغییر فاعل جمله می‌داند، به این شکل که در ترجمه مرحوم دشتی فاعل، انسانی است که نفس می‌کشد، اما در متن عربی مبتدای

جمله «نفس» است و ترجمه مطابق با متن اصلی در زبان فارسی مرسوم نیست (زرکوب و صدیقی، ۱۳۹۲: ۴۴)؛ لذا مترجم برای وضوح بیشتر مفهوم، فاعل جمله را تغییر داده است تا با ملاحظه نیاز زبان فارسی که در ابتدا، فاعل جمله ذکر می‌شود، بدون ایجاد تغییر در مفهوم، ترجمه روان و قابل فهمی ارائه دهد.

۲-۱-۴- تغییر ساختاری

تغییر ساختاری که در اثر تغییر جایگاه فعل میان دو زبان عربی و فارسی در ترجمه عربی به فارسی رخ می‌دهد، از دیگر موارد جابجایی در نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) است که این نوع جابجایی را به دلیل اختلاف در ساختارهای دستور زبان مبدأ و مقصد مجاز می‌داند؛ بدین صورت که در زبان مبدأ (عربی) فعل به عنوان هدف و نتیجه در ابتدای جمله می‌آید، اما در زبان مقصد (فارسی) جمله از سیر منطقی پیروی می‌کند و فاعل به عنوان کننده کار، در ابتدای جمله و سپس نحوه انجام عمل و در نهایت فعل به عنوان خاتمه در پایان جمله می‌آید (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۸۷).

ناگفته نماند این تغییر و جابجایی به خاطر ماهیت و ذات زبان است و مترجم دخالتی در آن ندارد. طبیعت و ماهیت زبان عربی و فارسی نسبت به هم متفاوت است و مترجم خواسته یا ناخواسته مجبور است به این تغییرات دست زند. می‌توان گفت مترجم در تمامی حکمت‌هایی که به صورت جمله فعلیه ذکر شده‌اند، ترجمه‌ای مطابق با تغییر ساختاری لادمیرال (۱۹۹۴) ارائه کرده است. این نوع جابجایی در ۱۲۰ حکمت از نهج البلاغه دیده می‌شود؛ برای مثال در حکمت ۶۷ آمده است: «لَا تَسْتَحْ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْجَزْمَانَ أَقْلٌ مِنْهُ»؛ از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر است (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۵۵).

و نیز در حکمت ۱۳۷ و ۴۳۳ می‌توان به این مؤلفه نظر لادمیرال اشاره کرد:

«اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»؛ روزی را با صدقه دادن فرود آورید (همان: ۴۶۹).

«اذْكُرُوا أَنْفُسَكُمْ اللَّذَاتِ وَبَقَاءَ التَّبَعَاتِ»؛ پایان لذت‌ها و بر جای ماندن تلخی‌ها را به یاد آورید (همان: ۵۲۵).

فعل‌های «لا تستح»، «استنزلو» و «اذکروا» در زبان مبدأ در آغاز جمله آمده‌اند و در ترجمه به ترتیب «شرم مدار»، «فروود آورید» و «به یاد آورید» به دلیل پیروی از دستور زبان مقصد در جایگاه اصلی و منطقی خود (پایان جمله) قرار گرفته‌اند. در این مثال‌ها و بسیاری از نمونه‌های دیگر، تفاوت ساختاری زبان مبدأ و مقصد، خواسته یا ناخواسته جابجایی را به مترجم تحمیل می‌کند؛ به عبارت دیگر جابجایی ساختاری، عموماً جابجایی اجباری است.

۳-۱-۴- شکستن جملات پیچیده و بلند عربی به چند جمله کوتاه فارسی

در نظریه جابجایی لادمیرال (۱۹۹۴)، علاوه بر جابجایی دستوری و ساختاری، جابجایی دیگری از نوع شکستن جملات پیچیده و بلند وجود دارد. در این مورد نیز ساختار زبان‌های مبدأ و مقصد، با توجه به روحیات و نوع نگرش اهل هر زبان، متفاوت است؛ از این‌رو زبان عربی به جملات طولانی و پیچیده گرایش دارد، اما زبان فارسی به جملات کوتاه گرایش دارد که فاصله زیادی بین نهاد و فعل آن‌ها وجود نداشته باشد (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۸۶)؛ مانند حکمت ۱۴۷: «هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعَلَمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً، بَلَى أَصَبْتُ لَقَنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمَلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسْتَظْهَرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجْبِهِ عَلَى أَوْلِيَايِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلِهِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِدَوْلِ عَارِضٍ مِنْ شَبْهَةٍ. أَلَا لَا وَلَا ذَاكَ»؛ بدان که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند. آری تیزهوشانی را می‌یابم، اما مورد اعتماد نمی‌باشند؛ دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت‌های خدا بر بندگان، و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند، اما ژرف‌اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اولین شبهه‌ای، شک

و تردید در دلشان ریشه می‌زند. پس نه آنها و نه اینها، سزاوار آموختن دانش‌های فراوان من نمی‌باشند (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۷۰).

ملاحظه می‌شود که مثال فوق در ترجمه به پنج جمله مستقل تبدیل شده است و از هر کدام از مفعول‌های فعل «أصبت» یک جمله مستقل بنا نهاده تا جمله قابل فهم‌تری برای خواننده ارائه شود.

در برخی موارد جملات پیچیده‌تری نیز وجود دارد که در ترجمه آن‌ها باید دقت کرده و تعدیل‌های دقیق‌تری انجام گیرد؛ مانند حکمت ۱۴۷: «يَا كَمِيلُ، هَلَكَ خُرَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَغْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَفْسَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ»؛ ای کمیل، ثروت‌اندوزان بی‌تقوا مرده‌اند؛ گرچه به ظاهر زنده‌اند، ولی دانشمندان، تا دنیا برقرار است، زنده‌اند؛ بدن‌هایشان، گرچه در زمین پنهان، ولی یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده است (همان: ۴۷۱). در این عبارت جمله طولانی زبان مبدأ به چند جمله در زبان مقصد تبدیل شده است، اما به جایگاه افعال توجه نشده است.

بنابراین ترجمه پیشنهادی این است: «ای کمیل، ثروت‌اندوزان بی‌تقوا مرده، اما به ظاهر زنده‌اند و دانشمندان تا زمان برقرار بودن دنیا زنده‌اند؛ بدن‌هایشان گرچه در زمین پنهان، ولی یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده است».

۴-۲- تکرار

تکرار از دیگر مؤلفه‌های الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) است. مترجم برای ابهام‌زدایی معنا مجبور به افزودن واژه‌هایی به متن مقصد می‌شود که این تکرارها در متن مبدأ وجود ندارد. لادمیرال (۱۹۹۴) معتقد است در جایی که ضرورت ایجاب می‌کند، نباید از تکرار ترسید، اما اگر مترجم بتواند راه گریزی از این قضیه بیابد، بهتر است از آن اجتناب کند (لادمیرال، ۱۹۹۴: ۴۵). بنابراین او با حقیقت تکرار مخالف است؛ زیرا باعث ایجاد حشو و زواید در

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابا زاده اقدم و همکاران

کلام می‌شود، اما اگر به فهم درست معنا کمک کند، باید از آن استفاده نمود. با توجه به جنسیت‌گرایی زبان عربی و وجود ضمایر مختلف برای ۱۴ صیغه افعال، گاهی مترجم در ترجمه فارسی مجبور به تکرار اسم‌ها و مرجع ضمایر موجود در زبان مبدأ می‌شود. همچنین مترجم گاهی از ترجمه موارد تکراری در متن مبدأ خودداری کرده است؛ مانند مثال‌های زیر که به ترتیب عبارت‌اند از حکمت ۳۲، ۴۶۳ و ۴۷۰:

«فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ»؛ نیکوکار از کار نیک، بهتر و بدکار از کار بد، بدتر است (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۴۹).

«الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا»؛ دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شد، نه برای رسیدن به خود (همان، ۵۲۹).

«الْتَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ، وَالْعَدْلُ أَلَّا تَنْهَمَهُ»؛ توحید آن است که خدا را در وهم نیاری، و عدل آن است که او را متهم نسازی (همان: ۵۳۱).

در این نمونه‌ها مرحوم دشتی ابهام موجود در ضمایر را با استفاده از مؤلفه تکرار رفع کرده است. ضمیرهای «ه» در «منه» را به مرجع خودشان و به صورت اسم‌های «کار نیک»، «کار بد» ترجمه کرده است. همچنین کلمه «آخرت» ناشی از ابهام موجود در ضمیر عبارت «لغیرها» است که با تکرار رفع شده است. ناگفته نماند عبارت «لم تخلق» مشتق از «خلق» در متن مبدأ تکرار شده است، اما مترجم در متن مقصد با ترجمه «خلقت» و با استفاده از قرینه لفظی از تکرار ترجمه «لم تخلق» پرهیز کرده است. از این رو می‌توان گفت مترجم تعامل سازنده با این مؤلفه داشته است که منجر به رسایی متن و نیز پرهیز از حشو و زواید شده است. همچنین ضمیر «ه» در فعل «تَتَوَهَّمَهُ» را نیز به دلیل وجود واژه «توحید» در جمله، «خدا» ترجمه کرده و به تکرار اسم‌هایی در زبان مقصد پرداخته است که در زبان مبدأ نیازی به ذکر آن‌ها نبوده است.

۴-۳- حق انتخاب مترجم

بر اساس این مؤلفه از نظریه لادمیرال (۱۹۹۴)، مترجم حق معادل‌یابی کلمات را دارد و می‌تواند برای ارائه معادل همخوان با بافت متن مقصد، از متن مبدأ فاصله گیرد و انتخابی متفاوت با دال و مدلول متن مبدأ داشته باشد (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۴۹).

معادل‌یابی واژگان و اصطلاحات، معادل‌یابی ضرب‌المثل‌ها و تعبیرات کنایی، معادل‌یابی جملات ادبی و معادل‌یابی اشتراک‌های لفظی از انواع معادل‌یابی‌های قابل توجه در فرآیند ترجمه است (طهماسبی و جعفری، ۱۳۹۳: ۱۰۵). علاوه بر این، مترجم می‌تواند در ترجمه از معادل‌های آشنا استفاده کند که موجب روان‌سازی متن مقصد می‌شود. معادل آشنا معادلی است که ممکن است در فرهنگ‌های لغت ذکر نشده باشد و معنای مستقیم و لفظ به لفظ عبارت مبدأ نباشد، اما منظور نویسنده را به خوبی برساند و بر روانی و شیوایی متن بیفزاید (ناظمیان و همکار، ۱۳۹۲: ۹۰).

از این‌رو برای معادل‌یابی، آگاهی از سطوح معنایی هر واژه امری ضروری است تا مترجم بتواند در برابر عناصر متن مبدأ، عناصری معادل و همخوان با بافت متن مقصد ارائه دهد؛ مانند حکمت ۲۷۹: «إِذَا أَصْرَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ، فَارْفُضُوها»؛ هرگاه مستحبات به واجبات زیان رساند، آن را ترک کنید (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۴۷). إرفضوا از ماده «رفض» در معانی «نپذیرفت، قبول نکرد، امتناع ورزید، رد کرد، ترک کرد» آمده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۲۳) و نیز حکمت ۳۳۲: «السُّلْطَانُ وَزَعَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ»؛ حاکم اسلامی، پاسبان خدا در زمین اوست (دشتی، ۱۳۹۴: ۵۰۷). با توجه به معنای اولیه این واژگان معلوم است که مترجم از حق انتخاب خویش استفاده کرده است و معادلی را که با سیاق متن مقصد همخوانی دارد، برگزیده است. این انتخاب موجب شده است که ترجمه دشتی گویا، ساده و رسا باشد.

۴-۴- ابهام‌زدایی

اختلاف ویژگی‌های هر زبانی با سایر زبان‌ها باعث می‌شود که برخی از مختصات زبانی اهل یک زبان، برای اهالی سایر زبان‌ها مبهم باشد و نتوانند آن را درک کنند. برای مثال ابهام ضمائر جنسیتی و عددی، از اختلاف زبانی و دستوری نشأت می‌گیرد. نوع دیگری از ابهام هم وجود دارد که از نکات دستوری خارج است؛ بدین صورت که واژگان یا عباراتی در متن مبدأ می‌آید که معنای آن برای مخاطب مبهم و نارساست.

لادمیرال (۱۹۹۴) ابهام‌زدایی و شفاف‌سازی را راه‌حل مناسبی برای رفع این چالش‌ها می‌داند؛ برخلاف آنتوان برمن که ابهام‌زدایی را نفی می‌کند و آن را تحریف سبک نویسنده متن اصلی می‌داند (دلشاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۰؛ صیادانی و اصغرپور، ۱۳۹۶: ۱۴۷؛ نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۹۰). با توجه به مؤلفه ابهام‌زدایی، استفاده مترجم از تکرار برای رفع ابهام ضمائر یا استفاده از تفسیر حداقلی و افزوده‌سازی که از دیگر مؤلفه‌های نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) است، امری موجه و اجتناب‌ناپذیر است. مانند:

حکمت ۲۹۲: «[عِنْدَ وَقُوفِهِ] عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سَاعَةً دَفِنِهِ: إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَفَيِّحٌ إِلَّا عَلَيْنَا»؛ به هنگام دفن رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): همانا شکیبایی نیکوست؛ جز در غم از دست دادنت، و بی‌تابی ناپسند است؛ جز در اندوه مرگ تو (دشتی، ۱۳۹۴: ۵۰۱). مترجم توانسته است با تفسیر حداقلی از عبارات «عنک و علیک» ابهام‌زدایی نماید.

حکمت ۹۰: «الْفَقِيْهُ كُلُّ الْفَقِيْهِ مَنْ لَمْ يُقْطَرْ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْيَسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ»؛ فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس و از مهربانی او ناامید نکند و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد (همان: ۴۵۹). در این مثال آرایه بلاغی مشکله درخور توجه است. مشکله در لغت از مصدر باب «مفاعله» و ریشه «شکل» به معنای همانندی و همسانی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۵۰۸).

مشاکله طبق تعریف سکاکی یعنی مراد کردن معنا با استفاده از لفظ دیگر (سکاکی، ۲۰۰۰: ۵۳۳؛ عرفان، ۱۳۹۱: ۲۷۱). در عبارت فوق به جای «عذاب الله» واژه «مکر الله» آمده است. ترجمه مترجم از واژه «مکر» به «عذاب» با قاعده بلاغی مشاکله برای رفع ابهام طبق مؤلفه ابهام‌زدایی قابل توجیه است؛ بدین صورت که مترجم معنای ویژه مکر «حیله، فریب» را نیاورده و برای رساندن معنا و مفهوم آن از بافت درون‌زبانی استفاده کرده است؛ به عبارت دیگر، مترجم با توجه به واژه‌های «رحمه»، «روح» و همنشینی «مکر» با آن‌ها، سعی کرده معنایی همگون از مکر ارائه دهد و از ترجمه مکر به معنای حیله و فریب خودداری کرده است. بنابراین ترجمه مکر به عذاب برای همگونی و پیروی از بافت درونی بر اساس مشاکله به شفاف‌سازی و ابهام‌زدایی متن مبدأ منجر شده است.

۵-۴- ناهمگون‌سازی

استفاده از مؤلفه ناهمگونی برای مفهوم‌سازی عمل بین‌زبانی مترجم و برقراری رابطه بین دال‌های نوشتاری دو زبان است. لادمیرال (۱۹۹۴)، مترجم را مجاز به ناهمگون‌سازی می‌داند و او را بدان تشویق می‌کند؛ یعنی دور شدن از تداعی‌گر مبدأ برای انتخاب تداعی‌گر مقصدی که مشابه تداعی‌گر مبدأ نیست، اما همان مدلول را به خوبی تداعی می‌کند (لادمیرال، ۱۹۹۴: ۵۸)؛ به عبارت دیگر، لادمیرال (۱۹۹۴) معتقد است مترجم در ترجمه خویش می‌تواند از مدلول‌های متن مبدأ فاصله بگیرد و در متن مقصد با استفاده از دال‌های دیگر، همان بار معنایی را بیافریند؛ چراکه مترجم عقاید را ترجمه می‌کند، نه کلمات را. مترجم می‌تواند برای ناهمگون‌سازی، از حق انتخاب مترجم و تفسیر حداقلی استفاده کند تا در نهایت به بازآفرینی همان بار معنایی در متن مقصد بیانجامد. این مؤلفه در ترجمه عنوان کتاب‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها کاربرد بیشتری دارد (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۹۱)؛ مانند حکمت ۶۱: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ، حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ»؛ نیش زن، شیرین است (دستی، ۱۳۹۴: ۸۰).

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابازاده‌اقدم و همکاران

(۴۵۳). و حکمت ۴۰۸: «مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ، صَرَغَهُ»؛ هرکس با حق درافتاد، نابود شد (همان: ۵۲۱). ضرب‌المثل موجود در حکمت ۴۰۸ با مؤلفه ناهمگونی همخوانی دارد.

ضرب‌المثل‌ها، بازتاب فرهنگ‌ها، هنجارهای اجتماعی، عقاید، اندیشه و تمدن ملت‌ها هستند. بنابراین مفاهیم آن‌ها باید درست و صریح به زبان مقصد انتقال یابد. دو روش برای انتقال ترجمه وجود دارد:

یکی روش ترجمه معنایی؛ که در آن معنای دقیق متن مبدأ با رعایت ساختارهای دستوری و معنایی به زبان مقصد منتقل می‌شود.

دیگری روش ترجمه ارتباطی؛ که در آن پیام متن مبدأ با رایج‌ترین کلمات و ساختارهای دستوری به زبان مقصد منتقل می‌شود (ناظمیان، ۱۳۸۵: ۲۵).

هیچ متنی به طور مطلق به شیوه معنایی یا ارتباطی ترجمه نمی‌شود، اما ضرب‌المثل‌ها و کنایات از تعییراتی هستند که ناگزیر باید به روش ارتباطی ترجمه شوند تا پیام به مخاطب منتقل شود، در غیر این صورت با ترجمه معنایی پیام اصلی منتقل نمی‌شود (سیفی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

در نمونه فوق، مترجم، ضرب‌المثل مذکور را با استفاده از ترجمه ارتباطی و به شکل رایج آن معادل‌یابی کرده است و از این طریق هم به هدف ناهمگونی که بازآفرینی است، دست یافته و هم موجب خوانایی و قابل درک بودن آن شده است.

۴-۶- آنتروپی

آنتروپی یعنی هدر رفتن تدریجی اطلاعات در سطح دال و مدلول؛ بدین صورت که گاه در متن اصلی، کلماتی وجود دارد که در زبان مقصد، بار معنایی ندارند و مخصوص ساختار متن مبدأ هستند. از این رو مترجم می‌تواند آن‌ها را ترجمه نکند؛ زیرا ترجمه آن‌ها متن را از قابل فهم بودن و خوانایی خارج می‌کند (شیرعلی دیکلو، ۱۳۷۸: ۱۲۷؛ مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۰).

در زبان عربی معمولاً در ابتدای جملات «واو» ابتدائیه یا استینافیه و «اما»ی شرطیه تفسیریه (تفصیلیه) می‌آید که در ترجمه فارسی حذف می‌شود. مانند:

حکمت ۲۰۲: «لَا وَلَكِنُّكُمْ شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعَانَةِ، وَعَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ [الْعَجْزِ] وَالْأَوْدِ»؛ نه هرگز، بلکه شما در نیرو بخشیدن و یاری خواستن، شرکت دارید و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختی‌ها (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۷۹).

حکمت ۳۱۳: «وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَّا قَبْلَكُمْ، وَخَبَرٌ مَّا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ»؛ در قرآن، اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی‌تان وجود دارد (همان: ۵۰۳).

در مثال‌های مذکور واو استینافیه در زبان مبدأ به هنگام برگردان فارسی حذف شده است؛ زیرا ترجمه نکردن این واحد معنایی خللی در معنا ایجاد نمی‌کند. از این‌رو لادمیرال (۱۹۹۴) مترجم را مجاز می‌داند تا از ترجمه کلمات و گفتارهایی که در متن مقصد بار معنایی ندارند، صرف نظر کند. چنین موارد حذفی در ترجمه دشتی با مؤلفه آنتروپی لادمیرال (۱۹۹۴) قابل توجیه است.

۴-۷- افزودن‌سازی

این مؤلفه برعکس آنتروپی است. افزودن‌سازی به معنای افزودن‌هایی در سطح دال و مدلول است. لادمیرال (۱۹۹۴) معتقد است که ترجمه می‌تواند بلندتر از متن اصلی باشد؛ به ویژه در زبان‌های عربی و فارسی که یکی زبان اطناب و دیگری زبان اختصار است، این مطلب نمود بیشتری می‌یابد. لادمیرال (۱۹۹۴) افزودن‌سازی را ضرورت ترجمه می‌داند و بر این باور است که مترجم در فرآیند ترجمه باید اطلاعات معنایی اضافی را که همانند معنای ضمنی در متن اصلی نهفته‌اند، وارد زبان مقصد کند تا در نهایت به قابل درک بودن موضوع متن مبدأ منجر شود (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱؛ نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۹۳).

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابازاده‌اقدّم و همکاران

محتوای معنایی یک قالب واژگانی در زبان مبدأ ممکن است به صورت یک عبارت یا حتی یک جمله در زبان مقصد ارائه گردد؛ چرا که قالب‌بندی مفاهیم در زبان‌های مختلف فرق دارد و آنچه در یک زبان در قالب یک کلمه ارائه می‌شود، ممکن است در زبان دیگر در قالب چند کلمه یا جمله عرضه گردد (ن.ک: مظفرالدین حکیم، ۱۹۸۹: ۱۱۹-۷۲).

بنابراین مترجم برای ارائه ترجمه‌ای قابل درک و روان می‌تواند از مؤلفه افزوده‌سازی استفاده کند؛ مانند:

حکمت ۱۱۲: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا»؛ هر کس ما اهل‌بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد (یعنی آماده انواع محرومیت‌ها باشد) (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۶۳).

حکمت ۳۰۴: «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ، فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ»؛ نیازمندی که به تو روی آورده، فرستاده خداست؛ کسی که از یاری او دریغ کند، از خدا دریغ کرده و آن کس که به او بخشش کند، به خدا بخشیده است (همان: ۵۰۳).

با توجه به مثال‌های مذکور روشن است که مترجم با استفاده از مؤلفه افزوده‌سازی سعی کرده است ترجمه‌ای قابل درک برای عموم ارائه کند. دشتی با افزوده‌ای که برای «مسکین» و «اهل‌بیت» آورده، در انتقال پیام و صراحت و وضوح معنا به مخاطب کمک کرده است؛ به نحوی که افزودن «به تو روی آورده» معنای مسکین را به عنوان فردی که به انسان رو می‌اندازد و درمانده بودن خود را ابراز می‌کند، بهتر می‌رساند. همچنین افزودن لفظ «پیامبر» با وضوح بیشتری اهل‌بیت ایشان را نمایان می‌سازد و اهل‌بیت را مختص پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌کند.

۸-۴- انتقال

مؤلفه انتقال از دیگر مؤلفه‌های لادمیرال (۱۹۹۴) در ترجمه است. انتقال به معنای جایگزین نمودن بخشی از گفتمان با بخشی دیگر بدون تغییر در محتوای پیام است. در حقیقت با استفاده از انتقال در ترجمه می‌توان بدون ایجاد تغییر در معنا، ساختار را تغییر داد (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱).

انتقال دو نوع است:

۱- **انتقال اجباری:** در این نوع از انتقال، مترجم مجبور به تغییر ساختاری است. می‌توان گفت انتقال اجباری همان جابجایی از نوع تغییر ساختاری است که مترجم به دلیل اختلاف ساختاری زبان‌های مبدأ و مقصد، دست به انتقال و جابجایی می‌زند؛ بدین صورت که قعل موجود در ابتدای جمله عربی به هنگام ترجمه به انتهای جمله انتقال می‌یابد. مانند حکمت‌های ۳۰۵ و ۳۲۴:

«مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ»؛ غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند (دستی، ۱۳۹۴: ۵۰۳).

«اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛ از نافرمانی خدا در خلوت‌ها بپرهیزید؛ زیرا همان که گواه است، داوری کند (همان: ۵۰۵).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، «ما زنی» و «اتقوا» به عنوان فعل در ابتدای متن مبدأ آمده است، اما در متن مقصد به دلیل اختلاف ساختاری به پایان جمله انتقال یافته است.

۲- **انتقال اختیاری:** در این نوع انتقال، مترجم می‌تواند با توجه به مؤلفه حق انتخاب مترجم، در ترجمه خویش از انتقال اختیاری استفاده کند. ناگفته نماند در این نوع انتقال، تصمیم بر عهده مترجم است، نه طبیعت زبان.

مانند حکمت ۲۷۸: «فَلَيْلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ، أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ»؛ کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی، امیدوارکننده‌تر است (همان، ۴۹۹).

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) ____ عسگر بابا زاده‌ا قدم و همکاران

در این مورد مترجم با استفاده از حق انتخاب خویش، «أرجی» را انتقال داده است. أرجی در زبان مبدأ صفت مشبیه است که در زبان مقصد به عنوان صفت تفضیلی ترجمه شده و مکان قرارگیری آن انتقال یافته است. هرچند این انتقال اشتباه نیست، اما در زبان مقصد صفت تفضیلی برای مقایسه دو شیء باید در میان آن دو قرار گیرد. همچنین مترجم با استفاده از افزوده‌سازی و افزودن «کار» به واژه‌های «قلیل» و «کثیر» معنای ضمنی نهفته در آن‌ها را روشن کرده است.

به نظر می‌رسد با توجه به این که در انتقال اختیاری چارچوب مشخصی همانند آنچه که در انتقال اجباری هست، وجود ندارد و نیز به دلیل ذوقی بودن مسأله، امکان تغییر محتوای پیام بیشتر است. به همین دلیل، لادمیرال (۱۹۹۴) معتقد است باید تا حد امکان از این نوع انتقال خودداری کرد.

۹-۴- تفسیر حداقلی

از نظر لادمیرال (۱۹۹۴)، ترجمه فرا ارتباطی است که ضرورتاً از وساطت ذهنیت مترجم می‌گذرد و مترجم نقش مفسر را ایفا می‌کند (لادمیرال، ۱۹۹۴: ۳۴).

وی معتقد است هر ترجمه‌ای با تفسیر مترجم همراه است. تفسیر حداقلی، کمترین تفسیری است که هیچ ترجمه‌ای بدون آن گویا نخواهد بود، اما به معنای یک جمع‌بندی جامع از اثر نیست (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱).

گاه ترجمه با مقداری تعبیر، تفسیر و تغییر همراه است و ترجمه تفسیری قابل فهم، از ترجمه دقیق اما نامفهوم و دشوار بهتر است (خرم‌شاهی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). این نوع تفسیر بر عهده مترجم است و از آنجایی که وی زبان را رمز و ترجمه را رمزبرگردانی ساده قلمداد نمی‌کند (مهدی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۹).

در ترجمه باید حداقلی از تفسیر وجود داشته باشد که هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند از آن اجتناب کند. در واقع الگوی لادمیرال (۱۹۹۴)، آزادی عمل دوچندانی را در اختیار مترجم

قرار می‌دهد تا وی بدون هیچ عامل بازدارنده‌ای یا بدون تعلق خاطر به استفاده از روش‌ها یا واژگانی خاص، ترجمه روان و گویایی را با سبک خود اما نزدیک به سبک متن که در بردارنده مضامین و چارچوب نظری نویسنده است، ارایه دهد. به عبارتی مفهوم و پیام اصلی در متن، متعلق به نویسنده بوده اما نحوه فضا سازی و قرار دادن مفهوم در داخل این فضا برای انتقال به زبان مقصد، متعلق به مترجم است (ن.ک: صیادانی و اصغرپور، ۱۴۱: ۱۳۹۶).

این موضوع در متن‌های ادبی به دلیل بلاغت و ایجازی که در آن‌ها نهفته است، اهمیت بیشتری دارد. بنابراین مترجم می‌تواند با استفاده از تفسیر حداقلی به وضوح و خوانایی متن بیفزاید و معنایی قابل درک در اختیار مخاطبان قرار دهد.

در نگاه اول ممکن است چنین به نظر برسد که تفسیر حداقلی با افزوده سازی همپوشانی دارد، در حالی که افزوده سازی بیشتر شامل انتقال معانی ضمنی متن مبدأ به متن مقصد می‌شود، ولی در تفسیر حداقلی تشخیص با خود مترجم است که کدام واژه یا اصطلاح از متن مبدأ به توضیح بیشتر نیاز دارد. مانند:

حکمت ۷۷: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي؛ أَبِي تَعَرَّضَتْ؟ أَمْ إِلَيَّ [تَشَوَّقَتْ]؟»؛ ای دنیا، ای دنیای حرام، از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۵۵). مترجم با تفسیر حداقلی از «تشوq» نشان داده که شیفتگی دنیا به نوعی در دل جا گرفتن است.

حکمت ۴۳۱: «الرُّزْقُ رِزْقَانِ، طَالِبٌ وَمَطْلُوبٌ...»؛ روزی بر دو قسم است: آن که تو را می‌خواهد، و آن که تو او را می‌جویی (دشتی، ۱۳۹۴: ۵۲۵). مترجم در این حکمت با تأکید بر تفسیر حداقلی از مفرد به جمله عدول کرده است و با این نوع تفسیر به تصریح واژه‌های «طالب» و «مطلوب» پرداخته است. در نهایت تفسیر حداقلی به قابل فهم شدن منظور متن و رفع ابهام احتمالی در ذهن خواننده تأثیر گذاشته است.

۴-۱۰- چіستی ترجمانی

لادمیرال (۱۹۹۴) معتقد است باید بدانیم اطلاعاتی که در هر سطح از زبان در متن مبدأ قرار می‌گیرد، مربوط به گفتار خود نویسنده است یا ضرورت زبان مبدأ. اگر اطلاعات موجود، مربوط به نویسنده باشد، باید آن‌ها را انتقال داد، اما اگر اطلاعات مربوط به زبان مبدأ باشد، می‌توان از قابلیت‌های زبان مقصد استفاده کرد که به بهترین نحو ضرورت‌های نوشتاری را ارائه می‌کند (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱)؛ چіستی ترجمانی زمانی به‌کار می‌رود که مترجم در مقابل یک واژه یا اصطلاح قرار گرفته و راه حل‌های مختلفی فرارویش باشد که از جمله یکی از راه حل‌ها، مربوط به ماهیت زبان مبدأ باشد و دیگری مربوط به پدیده معنا.

به عنوان مثال: *un traducteur doit rester fidele au texte source* که ترجمه الفاظ آن می‌شود: یک مترجم باید به متن مبدأ وفادار باشد.

در اینجا مترجم باید از خود پرسد که آیا *un* در فرانسه که به معنای عدد یک است و همچنین حرف تعریف نامعین، به خاطر اینکه ماهیت زبان فرانسه ایجاب می‌کند، نوشته شده است یا اینکه واقعاً مقصود نویسنده این جمله، عدد یک بوده است؟

به طور خلاصه، چіستی ترجمانی زمانی به‌کار برده می‌شود که مترجم در برابر انتخابی از جنس زبان مبدأ و انتخاب دیگر از جنس معنای متن مقصد قرار گرفته باشد (<http://jahantarjomeh.blogfa.com/tag/%ddeb>).

برای مثال در حکمت ۹۴ آمده است: «وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَذَكَّرُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ»؛ در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد (دشتی، ۱۳۹۴: ۴۵۹).

مترجم به هنگام روبرو شدن با کلمه (رجل) و اولویت کاربرد آن نسبت به واژه زن در گفتمان دینی، دریافته که منظور امام (ع) صرفاً جنس مرد نبوده و همه انسان‌ها مشمول این عبارت می‌گردند، ازین‌رو مفهوم کس را برگزیده است.

در حکمت ۳۳۶ نیز این موضوع مشهود است: «الْمَسْئُولُ حُرٌّ، حَتَّى يْعِدَّ»؛ کسی که چیزی از او خواسته‌اند تا وعده نداده است، آزاد است (دشتی، ۱۳۹۴: ۵۰۷).

مرحوم دشتی توانسته است سبک و گفتار نویسنده را حفظ کند و بلاغت نهج‌البلاغه را برای مخاطبان زبان مقصد انتقال دهد و تا جایی که می‌تواند اهداف آن را برساند؛ چنان‌که در نمونه مذکور دیده می‌شود، مترجم با دریافت معنای غایت در حتی ناصبه، که به نوعی تحقق جمله ماقبل را مشروط به تحقق فعل منصوب می‌کند، (یعقوب، ۱۴۲۰: ۲۹۹) به خوبی توانسته است مفهوم حقیقی این عبارت را نشان دهد.

برای مثال در آیه شریفه: ﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى﴾ (طه/۹۱) بنی‌اسرائیل، پرستش خدا را مشروط به بازگشت موسی (ع) نموده‌اند؛ به طوری که اگر موسی باز نگردد، پرستش آن‌ها نیز بلاموضوع خواهد بود. ترجمه دشتی نیز از حکمت مورد نظر به خوبی می‌رساند که آزادی مسؤل مشروط به وعده ندادن است و اگر وعده داد، گویی دیگر آزاد نخواهد بود.

۱۱-۴- خوانایی

خوانایی همان‌طور که از عنوان آن پیداست، به معنای «قابل درک بودن در سطح متن» است. برای این مؤلفه، عامل‌هایی نظیر سرعت درک، سرعت خواندن و سرعت واکنش در برابر مفهوم دریافتی از متن مورد مطالعه مورد سنجش قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر، خوانایی به این معناست که مطلب متناسب با توانایی فهم خواننده بوده و بتواند او را به سمت خود جذب نموده و همراه خود نگه دارد.

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابازاده‌اقدم و همکاران

مترجم باید به عنوان یک خواننده حرفه‌ای، اطلاعاتی فراتر از متن در حال ترجمه داشته و به متن مبدأ اشراق کامل داشته باشد تا بتواند متن را برای خواننده مقصد، خوانا و قابل درک نماید (مهدی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۲؛ نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۹۷).

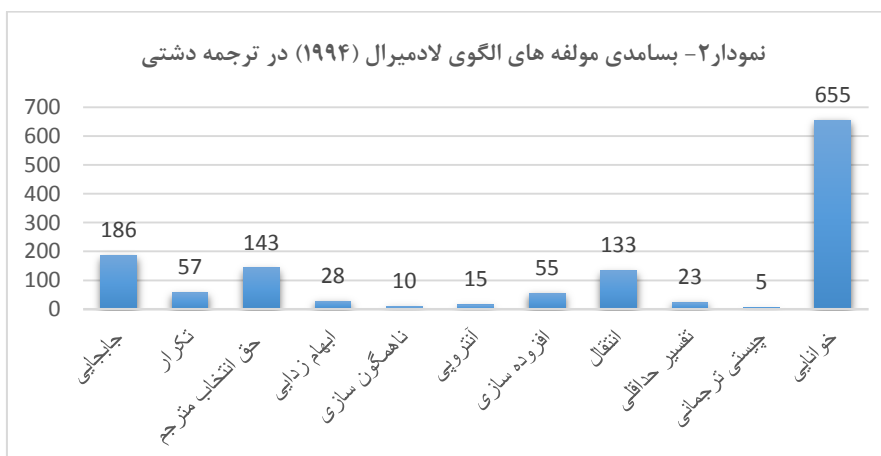
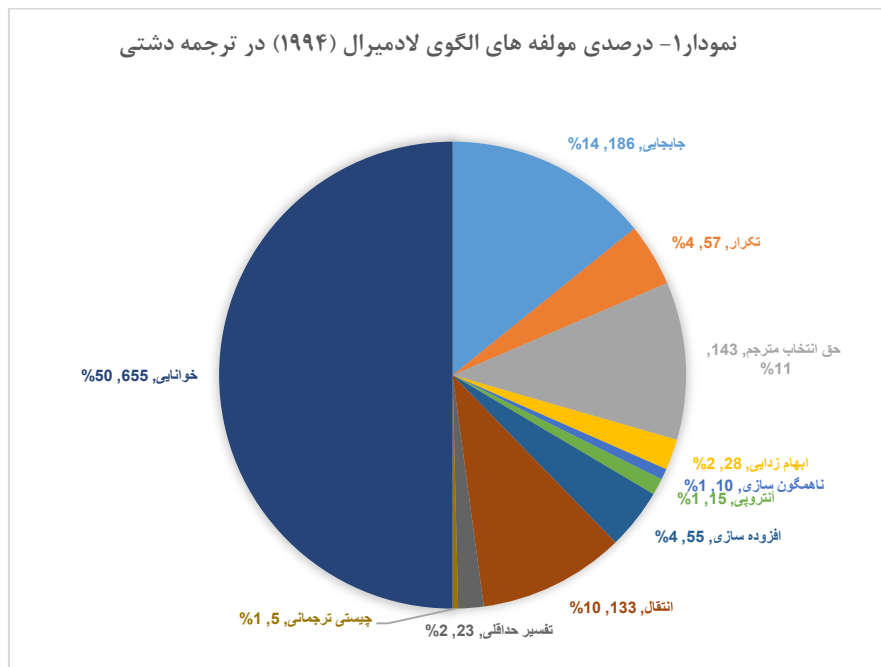
از این‌رو مترجم برای خوانایی و قابل فهم ساختن متن مقصد از مؤلفه‌هایی مثل تکرار، ابهام‌زدایی، افزوده‌سازی، تفسیر حداقلی و ... استفاده می‌کند و در نهایت خواننده را در درک بهتر متن یاری می‌نماید؛ توضیح اینکه مترجم در این مؤلفه دارای اختیار عمل بیشتری است و با کمک گرفتن از دیگر ابزارها تلاش می‌کند مفهوم را سهل‌الفهم‌تر سازد.

مانند حکمت ۴۱۴: «إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكَّارِمِ، وَإِلَّا سَلَوْتَ سَلَوَ الْبَهَائِمِ»؛ یا چون مردان بزرگوار شکیبا، و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش (دشتی، ۱۳۹۴: ۵۲۱).

در این حکمت، با استفاده از تشبیه صبر و کاربرد آن برای انسان و نادانی و بی‌تفاوتی برای حیوان، باعث شده ترجمه‌ای ارائه دهد که خواننده به عمق مطلب پی ببرد و آن را بهتر بپذیرد.

در حکمت ۴۶۰ نیز آمده است: «الْجِلْمُ وَالْأَنَاءُ تَوَآمَانِ، يُتَجَبَّهَمَا غُلُوُّ الْهَمِّ»؛ بردباری و درنگ هم‌آهنگ‌اند و نتیجه آن‌ها بلندهمتی است (دشتی، ۱۳۹۴: ۵۲۹).

در این حکمت، مترجم از حق انتخاب خویش استفاده کرده و برای «توآمان» معادل «هم‌آهنگ» را انتخاب کرده است. وی همچنین با استفاده از مؤلفه جابجایی به تغییر دستوری دست زده است؛ بدین صورت که فعل «یتج» را به اسم «نتیجه» تغییر داده است. بنابراین می‌توان گفت مترجم با استفاده از مجموعه مؤلفه‌ها به خوانایی و قابل درک و فهم بودن متن مقصد کمک کرده است.



۵- نتیجه‌گیری

آنچه در پایان گفتار حاضر می‌توان بیان نمود این است که :

۱- نظریه لادمیرال همانند دیگر نظریه‌های ترجمه‌عاری از نقص و عیب نیست و به عبارتی کلی بودن الگوی وی، راه را بر اعمال سلیقه مترجم در ترجمه باز می‌گذارد. عمل بازآفرینی و تولید معانی جدید در ترجمه، محور اصلی نظریه وی را تشکیل می‌دهد و این باعث می‌شود مترجم از چارچوب‌های لفظی و ساختاری متن مبدأ گذر کرده و صرفاً به انتقال مفهوم بیندیشد و گاه به عدم امانت‌داری و فراموشی متن مبدأ متهم شود.

۲- با نگاه به رویکرد دشتی در ترجمه نهج‌البلاغه که قبلاً بدان اشاره شد ویدر ترجمه حکمت‌های نهج‌البلاغه ضمن حفظ و رعایت خواص بلاغی کلام امام علی (ع) کوشیده است تأثیرگذارترین مفهوم و ترجمه را از نهج‌البلاغه ارائه دهد. او با اعتقاد به اینکه مهم‌ترین وظیفه مترجم انتقال پیام نهج‌البلاغه به مخاطب است، ترجمه‌ای ارتباطی متمایل به آزاد ارایه داده است. از این‌رو استفاده از الگوی ترجمه‌ای مانند نظریه مقصدگرای لادمیرال (۱۹۹۴) برای بررسی و انطباق با ترجمه وی سازگارتر است.

۳- با توجه به مؤلفه‌های نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) و بررسی انطباق آن با ترجمه دشتی، مشخص می‌شود که وی در صورت نیاز به جابجایی و تکرار دست زده و از حق انتخاب خویش استفاده نموده است. همچنین تا حد امکان به ابهام‌زدایی پرداخته و از ناهمگونی، انتقال، افزوده‌سازی، تفسیر حداقلی و چستی ترجمانی بهره برده است تا در نهایت بتواند از رهگذر آن‌ها به خوانایی متن مقصد کمک کند. تطبیق ترجمه دشتی با الگوی نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) نشان می‌دهد که مؤلفه خوانایی نسبت به سایر مؤلفه‌ها بیشترین کاربرد را در ترجمه دشتی دارد و این نشان می‌دهد که مترجم تلاش نموده متن را از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های بلاغی خارج کند و با هضم این پیچیدگی‌ها، مفهومی ساده و قابل دریافت به مخاطب عرضه نماید. نمودار دوم بیانگر میزان مطابقت ترجمه دشتی با نظریه لادمیرال

(۱۹۹۴) است؛ بدین صورت که در ترجمه دشتی، تک تک مؤلفه‌های لادمیرال (۱۹۹۴) بررسی شده است. گاهی در یک حکمت فقط یک مؤلفه مشاهده شده است؛ همچنین گاهی در یک حکمت چندین مؤلفه به صورت همزمان وجود دارد. لذا بسامد حاصل در نمودار بالا، نشان‌دهنده تعداد حکمت‌ها نیست؛ بلکه نمایانگر تعداد مؤلفه‌های نظریه لادمیرال در مجموع حکمت‌های نهج البلاغه است. چنانکه قبلاً اشاره شده است: خوانایی ماحصل سایر مؤلفه‌هاست و لذا در این مؤلفه مجموع بسامد سایر مؤلفه‌ها در نظر گرفته شده است.

۶- پی‌نوشت‌ها

۱- مرحوم دشتی در مقدمه ترجمه خود به بیان نقایص موجود در سایر ترجمه‌ها پرداخته و انگیزه ترجمه خود را رفع آن نقایص می‌شمارد. برخی از ویژگی‌های ترجمه دشتی که آن را از سایر ترجمه‌ها متمایز کرده و نظر مقام معظم رهبری را نیز به خود جلب کرده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عنوان‌بندی مطالب، نام‌گذاری خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها، روان و عمومی بودن ترجمه، ارائه فهرست موضوعی، آوردن توضیحات ضروری در متن و پاورقی و ذکر ادرس آیات و.....

- 2- Lechasse croise
- 3- Larepetition
- 4- CHoix du traducteur
- 5- Ia desembiguation
- 6- Dissimi lation
- 7- Ientropie
- 8- Incre mentalisation
- 9- La transposition
- 10- L'interpretation minimale
- 11- Traductive La quodite
- 12- Lisibilite

۷- منابع

- ۱- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، (۱۴۰۴ق).
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) — عسگر بابا زاده اقدم و همکاران

- ۳- پیرچراغ، محمدرضا و عبدالهادی فقهی زاده، «به گزینی و خلق واژگان و تعابیر خاص در نهج‌البلاغه»، فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، سال ۱۷، تابستان، صص ۱۶۶-۱۳۹، (۱۳۹۷ش).
- ۴- خالقیان، ام‌البنین، معجم/اعراب و الفاظ نهج‌البلاغه، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه، چاپ اول، (۱۳۴۳ش).
- ۵- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه کاوی، تهران: ناهید، (۱۳۹۰ش).
- ۶- دلشاد، شهرام، سید مهدی مسبوق و صلاح‌الدین عبدی، «بازکاوی ترجمه عبدالطیف تسوجی از داستان بنیادین هزار و یک شب بر اساس الگوی لادمیرال»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ششم، شماره ۱۵، صص ۶۱-۴۱، (۱۳۹۵ش).
- ۷- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، تهران: دریا، (۱۳۸۳ش).
- ۸- زرکوب، منصوره و عاطفه صدیقی، «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب الترحمه و أدواتها»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۳، شماره ۸، صص ۵۶-۳۵، (۱۳۹۲ش).
- ۹- سعدونی، فاطمه، «جایگاه ایجاز در بلاغت نهج‌البلاغه»، مطالعات متون ادبی/اسلامی، سال دوم، شماره اول، صص ۱۷۶-۱۵۳، (۱۳۹۶ش).
- ۱۰- سعیدان، اسماعیل، اصول و روش کاربردی ترجمه، تهران: رهنما، (۱۳۸۷ش).
- ۱۱- سکاکی، یوسف بن ابی‌بکر، مفتاح‌العلوم، محقق: عبدالحمید هنداوای، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۲۰۰۰م).
- ۱۲- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: محمد امین، (۱۳۹۴ش).
- ۱۳- سیفی، محسن و زهره زرکار، «نقد ترجمه روضه الورد»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره اول، صص ۱۶۴-۱۴۹، (۱۳۹۲ش).
- ۱۴- شیرعلی دیکلو، نازلی، پایان‌نامه ترجمه قضایایی برای ترجمه (ترجمه پیشگفتار و سه فصل نخست اثر)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۱۳۷۸ش).

- ۱۵- صیادانی، علی و سیامک اصغرپور، «ارزیابی فرآیند ترجمه واژگان نهج البلاغه بر اساس نظریه لادمیرال»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، دوره چهارم، شماره ۸، صص ۱۳۳-۱۵۹، (۱۳۹۶ش).
- ۱۶- طبل، حسن، *اسلوب الانتفات فی بلاغه القرآنیه*، قاهره: دارالفکر العربی، (۱۹۹۸م).
- ۱۷- طهماسبی، عدنان و صدیقه جعفری، «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرآیند معادل‌یابی معنوی»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۹۷-۱۱۸، (۱۳۹۳ش).
- ۱۸- عرفان، حسن، ترجمه و شرح *جواهرالبلاغه*، قم: نشر بلاغت، چاپ دوازهم، (۱۳۹۱ش).
- ۱۹- مسعودی، عبدالهادی و سیدحسین فلاح‌زاده ابرقویی، «نقدی بر ترجمه استاد دشتی از حکمت‌های نهج البلاغه»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال اول، شماره ۴، صص ۱۱۱-۱۲۹، (۱۳۹۲ش).
- ۲۰- مظفرالدین حکیم، أسعد، *علم الترجمة النظری*، دمشق: دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر، الطبعة الأولى، (۱۹۸۹م).
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امیرالمؤمنین (ع)*، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع)، چاپ اول، (۱۳۹۰ش).
- ۲۲- مهدی‌پور، فاطمه، «قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۵۱، صص ۴۸-۵۲، (۱۳۹۰ش).
- ۲۳- -----، ترجمه گزیده‌هایی از کتاب از پروست تا کامو اثر آندره مورو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۱۳۸۸ش).
- ۲۴- ناظمیان، رضا، *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*، تهران: سمت، (۱۳۸۵ش).
- ۲۵- ناظمیان، رضا و زهره قربانی، «از تعدیل تا معادل‌یابی»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال سوم، شماره نهم، صص ۱۰۲-۱۰۵، (۱۳۹۲ش).

نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴) ____ عسگر بابازاده‌اقدم و همکاران

۲۶- نیازی، شهریار و زینب قاسمی‌اصل، *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، (۱۳۹۷ش).

۲۷- هنداوی، عبدالحمید احمد یوسف، *الاعجاز الصرفی فی القرآن الکریم*، بیروت: المكتبة العصریه، (۲۰۰۸م).

۲۸- یعقوب، امیل، *موسوعة الصرف و النحو*، ترجمه محمدرضا یوسفی، قم: اعتصام، (۱۴۲۰ق).

29- Ladmiral, Jean- Rene. Traduire; theorems pour la traduction. Paris: Gallimard (1994).

30- <http://jahantarjomeh.blogfa.com/tag/%ddb>.